شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی ۶۶

دکتر یوسف بینا
شاعر و پژوهشگر

همی داشت این زن جهان را به مهر/ نجست از بر خاک باد سپهر/چو شش ماه بگذشت بر کار اوی/ببد ناگهان کژ پرگار اوی/به یک هفته بیمار گشت و بمرد/ابا خویشتن نام نیکی ببرد

مفاهیم و مصادیق مربوط به «پادشاهی فره مند ایرانی» مهم ترین مباحث در حماسه ملی ایران است، بنابراین شخصیت شاهان ایرانی و نیز ویژگی ها و عملکرد ایشان در دوره های داستانی و تاریخی شاهنامه اهمیت ویژه‌ای دارد. بیشتر شاهان شاهنامه مرد هستند، اما نباید گمان کنیم برخی ویژگی هایی که در عرف تاریخی «مردانه» تلقی می شوند، فقط منحصر به مردان اند؛ چنان‌که می بینیم همه ویژگی های لازم برای پهلوانی از جمله جنگاوری، دلاوری، تنومندی، دانایی و زیرکی در چهره «گردآفرید» دختر مرزبان ایران دیده می شود. در میان فرمانروایان نیز نام زنانی به چشم می خورد که برخی سخنان و داوری های فردوسی درباره آن ها جالب توجه است. یکی از این زنان «بوران دخت» است که در دوره ساسانیان به پادشاهی می رسد. فردوسی می گوید: [بوران دخت] با مهر و مردم داری به جهان داری پرداخت و اجازه نداد بدی به سرزمینش برسد، شش ماه پادشاهی کرد اما ناگهان سرنوشت او تیره شد، یک هفته بیمار شد و از دنیا رفت و با خویشتن نام نیک از این جهان برد. در این بیت ها «جهان داشتن» یعنی جهان داری و فرمانروایی، «مهر» یعنی مهربانی و مردم داری، «نجست از بر خاک باد سپهر» یعنی باد آسمان را روی زمین جست وجو نکرد و کنایه از آن است که نخواست آزاری به مردم سرزمینش برسد، «کژشدن پرگار» نیز به معنای برگشتن روزگار و تیره شدن سرنوشت است. اگرچه فردوسی در ابتدای داستان پادشاهی «بوران دخت» می گوید: «چو زن شاه شد کارها گشت خام!» اما ستایش هایی که پس از آن از دوران کوتاه پادشاهی بوران دخت می کند، با معنای ظاهری این مصرع متناقض به نظر می رسد.

برای حل این تناقض بهتر است بپذیریم که حکیم توس عبارت «کارها گشت خام» را نه برای به پادشاهی رسیدن یک زن، بلکه برای دو معنا به‌کار برده است؛ یکی اینکه مردی در ایران وجود نداشت که واجد ویژگی های پادشاهی باشد و دیگر اینکه این دوران مقارن با دوران انحطاط ساسانیان بود و هر دو معنا غم انگیز و تأسف بار است. با این حساب می توانیم سخن فردوسی را بدون تناقض بخوانیم، وقتی مفاهیمی همچون اراده برای حفظ انسجام ملی، رسیدگی به درویشان و مستمندان، مبارزه با دشمنان و حفظ آیین خسروانی را در خطبه آغاز پادشاهی بوران دخت می آورد، انتقام از بدکاران را شاخص ترین عملکرد دوران او ذکر می کند و در نهایت مهربانی، مردم داری و نیک نامی را مهم ترین صفات او برمی شمارد.

خبر

خدا خیرت دهد ای زیبارو

کتاب شاعر پیش کسوت خراسان برگزیده جشنواره شعر فجر شد

هجدهمین جشنواره شعر فجر برگزیدگان خود را شناخت و در بین اسامی برگزیدگان، نام شاعر سرشناس مشهدی نیز به چشم می خورد. کتاب «خدا خیرت دهد ای زیبارو» اثر محمدباقر کلاهی اهری موفق شد با پیشی گرفتن از رقیبان خود عنوان برگزیده شعر نو و نیمایی این جشنواره را از آن خود کند.

خراسان رضوی در هجدهمین دوره جشنواره شعر فجر نمایندگان دیگری نیز داشت. «مثل مادرم درخت می شوم» اثر منیره هاشمی از دیگر آثار راه یافته به هجدهمین جشنواره شعر فجر است که در بخش کودک و نوجوان شرکت داده شد. این کتاب توسط انتشارات سروش منتشر شده است. سجاد کاشانی امسال در بخش اختصاصی این رویداد حضور یافت که نام او در فهرست ۱۰ شاعر اول بخش جنبی هجدهمین جشنواره شعر فجر جای گرفت.

همچنین در میان داوران، شاعران نام آشنای مشهدی حضور داشتند که وحید عیدگاه طرقبه ای، یکی از این شاعران است. این شاعر مشهدی به عنوان داور بخش «درباره شعر» در هجدهمین جشنواره شعر فجر حاضر شد و مصطفی محدثی خراسانی نیز از داوران بخش «محاوره‌ای» هجدهمین جشنواره شعر فجر بود.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری|مدرس و ویراستاری

ناویراسته ✗

بالغ بر ۶۰۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری در بخش دولتی انجام شده و شامل ۵۹۰ طرح و پروژه است.

ویراسته ✓

بیش از ۶۰۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری در بخش دولتی انجام شده که شامل ۵۹۰ طرح و پروژه است.

نکته

بنابر آنچه در فرهنگ بزرگ سخن آمده، «بالغ بر» سه معنی می دهد: ۱. به اندازه ۲. در حدود، ۳. بیش از. بنابراین، در این جمله به نظر می رسد که «بیش از»، دقیق تر و فارسی تر از «بالغ بر» است.

#زین_قند_پارسی

چند کتاب داستان و یک اثر تاریخ شفاهی با محوریت انقلاب اسلامی

قصه های انقلاب

محبی

معرفی کتاب

سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بهانه خوبی برای رجوع به کتاب هایی است که با این محوریت نوشته شده است. به ویژه اگر آن کتاب در قالب رمان و داستان باشد و حتی تاریخ شفاهی که به یکی از قالب های محبوب این روزها بدل شده است. کتاب هایی با جادوی روایت، کلمه و داستان که از ابعاد مختلفی به ماجرای انقلاب اسلامی، زمینه های شکل گیری و در نهایت پیروزی آن نگاه می کند. ما در این مجال هم زمان با ۴۵امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، به سراغ چهار نمونه از کتاب هایی رفته ایم که دست روی همین موضوع گذاشته اند.

من اعتراف می کنم

یک روایت مستند از عضو مرکزی سازمان مجاهدین خلق

«من اعتراف می‌کنم» اولین کتاب این فهرست است. کتابی که بیشتر باب دل خوانندگان مستندنگاری و تاریخ شفاهی است. این کتاب به قلم محمد رحمانی و با نگاه یک روزنامه نگار روایت شده است که برگزیده شانزدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد در بخش مستند نگاری نیز شد. موضوع اثر برمی‌گردد به زندگی یکی از اعضای مرکزی سازمان مجاهدین خلق در پیش از انقلاب با نام وحید افراخته؛ یک جوان خوش‌گذران و متعلق به یک خانواده غیرمذهبی که با گذر زمان به یک فرد کاملا مذهبی تبدیل می شود. نویسنده اثر در گفت وگویی که مدتی پیش با خبرگزاری ایبنا داشت از این گفت که فقط روی این شخصیت مانور نداده است و به زندگی و زمانه او نیز پرداخته است. او همچنین از این گفت که برای تهیه و تدوین این کتاب ساعت های طولانی با شخصیت های متفاوتی که به طور مستقیم درگیر پرونده بوده‌اند گفت وگو کرده؛ زندانی های دیگری شبیه به خود افراخته. اکنون ماحصل این گفت وگوها سخنانی است که برای اولین بار در کتاب «من اعتراف می‌کنم» بیان شده است. انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، من اعتراف می‌کنم را در هزار صفحه منتشر کرده است.

بازی عوض شده

داستان هایی که از قبل پیروزی انقلاب آغاز می شوند

«بازی عوض شده» عنوان کتاب دیگری است که برای خوانندگان داستان کوتاه با موضوع انقلاب و دفاع مقدس می تواند جذاب باشد. کتابی به قلم سجاد خالقی که به وسیله نشر شهید کاظمی روانه بازار شده و توانسته است برنده جایزه جشنواره داستان انقلاب شود. داستان های این مجموعه یک شخصیت اصلی دارند و به هم مرتبط هستند؛ داستان هایی که از قبل پیروزی انقلاب آغاز می شوند و تا جانبازشدن شخصیت داستان ادامه پیدا می کند. «تاریک، روشن، تاریک، روشن، تاریک، روشن...»، «پشت این دیوارها کسی هست»، «آدم ها روی پل»، «تا همیشه این جا کسی هست»، «حال من جور دیگری است» و داستانی به نام «همه چیز از همه چیز شروع شد» عناوین داستان های موجود در این کتاب است. بد نیست بدانید که از همین نویسنده کتاب دیگری با عنوان «ظلمت سفید» به چاپ رسیده است که آن نیز برگزیده بخش رمان نوجوان جشنواره داستان انقلاب شده است. کتابی که در دو زمان موازی پیش می رود و خواننده روایتی از دو نسل متفاوت از یک خاندان را در دو عصر متفاوت می بیند.

تبخال

ماجرای پیداکردن یک دوست قدیمی

کتاب دیگر این فهرست به یک نویسنده مشهدی تعلق دارد. کتابی با عنوان «تبخال» که احسان غدیری آن را نوشته و انتشارات سوره مهر آن را به چاپ رسانده است. داستان تبخال نیز توانسته جایزه ادبی داستان انقلاب را از آن خود کند. حکایت این کتاب درباره پزشکی است که در آخرین روزهای سالی که به انقلاب منتهی می شود، به دنبال دوست دوران کودکی و مدرسه اش می گردد که در گذشته به دلایلی از هم جدا افتاده اند. دوستی که گذر زمان او را به یکی از نظامیان نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی تبدیل کرده است و قصدی در سر دارد، او می خواهد یکی از جنگنده های ارتش را بدزدد و به خارج از ایران پناهنده شود تا اعتراضش را به رژیم نشان دهد. داستان درواقع از زبان دو نفر روایت می شود؛ پزشک داستان و همان دوست معترضی که خیال فرار دارد.

مسافر جمعه

آمیختن عشق با سیاست

یک داستان عاشقانه سیاسی یا یک داستان سیاسی عاشقانه، موضوعی است که در کتاب «مسافر جمعه» مطرح می شود. کتابی به قلم سمیه عالمی که انتشارات کتابستان معرفت آن را روانه بازار کرده است. داستان درباره پسری است اهل یکی از روستاهای سبزوار که پدرش را مدت ها پیش از دست داده و حالا تصمیم گرفته است به خواستگاری دخترخاله اش برود و با او ازدواج کند. آن‌گونه که در توصیف و توضیحات مرتبط با این اثر در فضای مجازی آمده است، حال و هوای این کتاب در دوره اصلاحات ارضی سال های ۴۱ و ۴۲ می گذرد؛ زمانی که شاه با برگزاری رفراندوم در ۶ بهمن سال ۴۱، فرمان اصول نوزده‌گانه موسوم به انقلاب سفید را تأیید می کند. این رمان درواقع علاوه بر جنبه های سیاسی و تاریخی این ماجرا، به جنبه های اجتماعی و مردمی این اتفاق نیز اشاره دارد. رسول، شخصیت محوری قصه، کسی است که ابتدا از موافقان این طرح است، چراکه رعیت زاده است و با این اتفاق به نان ونوایی می رسد؛ اما حضور در قم و رفاقت با پسرخاله اش علی و دوستش، او را به سمت دیگری می کشاند.

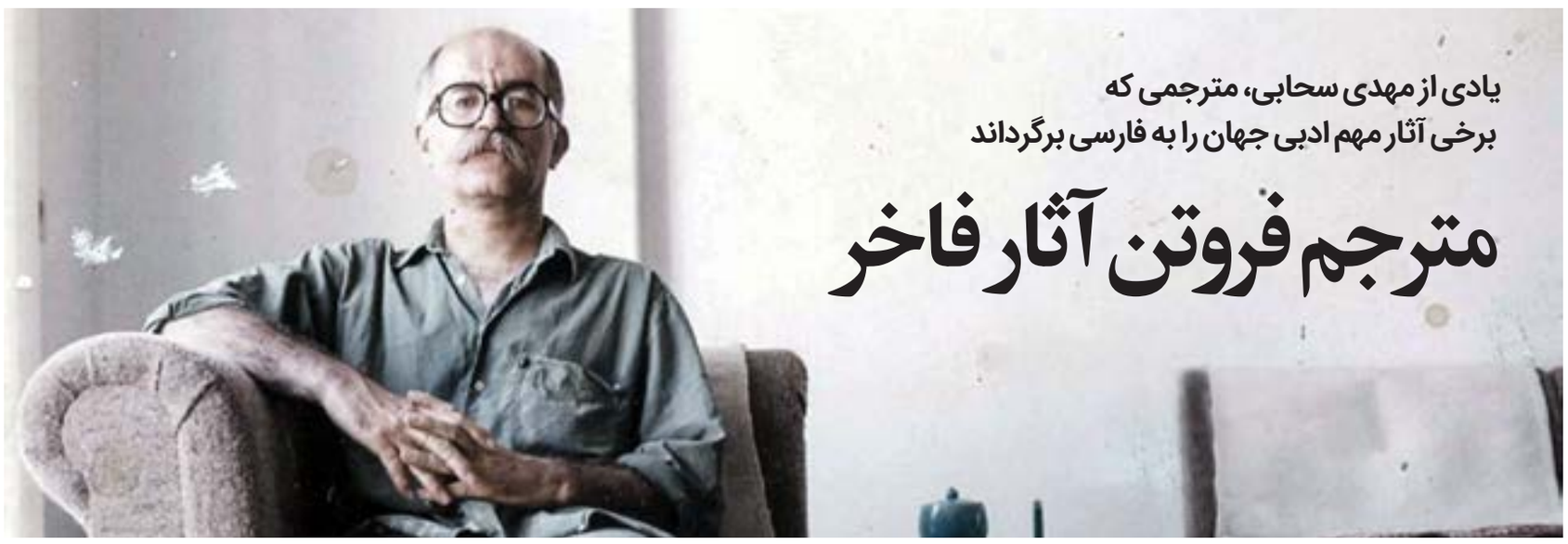

یادی از مهدی سحابی، مترجمی که برخی آثار مهم ادبی جهان را به فارسی برگرداند

مترجم فروتن آثار فاخر

رادمنش

گزارش

مهدی سحابی ترجمه را یکی فروتنانه ترین کارهای دنیا می دانست و در پاسخ به این پرسش که چطور سه زبان ایتالیایی، فرانسوی و انگلیسی را یادگرفته، گفته بود بخواهم خلاصه اش کنم؛ «عشقی». که در این جمله نیز نشانی از فروتنی پیداست. او نه مدعی استعداد و نبوغ خاصی است و نه از دود چراغ خوردن و عرق ریزان روح و سعی تاب سوز برای یادگیری این زبان ها گفته است. اما کیفیت ترجمه های او و به ویژه ترجمه های ادبی اش نشان می دهد که نشانی از هر دو در او هست؛ یعنی هم استعدادی در زبان آموزی داشته و هم پشتکار بسیار.

به مصاف دو غول ادبیات فرانسه رفتن -که مترجمان زیادی از نزدیک شدن به آن ها پرهیز کرده اند- که اتفاقا از بسیاری جهات ازجمله زبان، لحن و نثر، ساکن دو جهان متفاوت هستند، و -به تأیید و تحسین اهل فن- سر بلند بیرون آمدن از این میدان، عیار کار مهدی سحابی را دستمان می دهد، حتی اگر به جز «در جستجوی زمان از دست رفته» مارسل پروستِ عزلت گزین و «مرگ قسطی» لویی فردینان سلینِ سرکش و عاصی کار دیگری را به فارسی برنمی گرداند.

فرانسوی را توی خیابان یاد گرفتم

کمی بیش از سه دهه، عمر کاری سحابی در ترجمه همین قدر بود. نخستین ترجمه اش با عنوان «نقاشی دیواری و انقلاب مکزیک» در سال ۱۳۵۲ منتشر شد و تا آخرین شب زندگی اش در ۱۸ آبان ۱۳۸۸ در کنار فعالیت هایی مانند نقاشی، مجسمه سازی و گرافیک، از این کار رهایی نداشت.

سحابی که ۱۴ بهمن ۱۳۲۲ در قزوین به دنیا آمده بود، در ده سالگی با خانواده به تهران آمد و آموختن زبان انگلیسی را مانند دیگران از دوران دبیرستان شروع کرد. او برای تحصیل در رشته نقاشی به آکادمی هنرهای زیبای رم رفت و ایتالیایی را آنجا یاد گرفت. (البته این آکادمی را پس از یکی دو سال رها کرد، همان طور که پیش از آن و در ایران دانشکده هنرهای تزیینی دانشگاه تهران را رها کرده بود.) این از انگلیسی و ایتالیایی، اما فرانسوی چطور؟ «زبان فرانسه را توی خیابان یاد گرفتم، یعنی من هیچ درس فرانسه نخواندم. البته با سابقه زبان ایتالیایی که بلد بودم و با انگلیسی که می دانستم [...] یادگرفتن فرانسه برای من راحت تر بود. [...] اگر بخواهم در یک جمله خلاصه کنم باید بگویم زبان ها را همین طور عشقی یاد گرفتم یا توی زندگی.»[1]

شیوه ترجمه ام، میراثی از کار در روزنامه است

طبع آزمایی برای ترجمه را با کار در روزنامه آغاز کرد. سال ۱۳۵۱ برای کار در بخش ترجمه روزنامه کیهان درخواست کار داد، موافقت شد و این همکاری تا سال ۱۳۵۸ ادامه پیدا کرد. شروع همکاری با روزنامه شیوه کاری به او داد که تا پایان و حتی پس از اینکه مترجمی حرفه ای شد، با او ماند، مانند یک میراث. «من کاری می‌کنم که ندیدم دیگران بکنند. من چرک نویس پاک نویس نمی کنم. روزنامه که وقت چرک نویس پاک نویس نمی دهد، [...] احتیاج به زود رساندن کار در روزنامه به من یاد داده است که وقتی ترجمه می کنم یک بار ترجمه کنم. [...] اگر قرار باشد سر جمله زوری بزنم فی المجلس می زنم. گاهی هم خیلی طول می کشد. در ترجمه «پروست» بعضی جمله ها شاید یک ماه کار برده باشد، ولی به طور عام که نگاه کنم این طوری است.»[2] کار ترجمه ادبی تمام وقت را از سال ۵۸ و پس از بیرون آمدن از کیهان و چند تجربه موقت روزنامه نگارانه شروع کرد. البته در این چند سال کار در تحریریه، چند ترجمه از او به بازار آمد؛ «نقاشی دیواری و انقلاب مکزیک»، «مرگ وزیر مختار»، «دانه زیر برف» و «گارد جوان».

«در جستجوی زمان...» و مسئله زبان

از قلل کارنامه ترجمه مهدی سحابی و حتی می شود گفت که ترجمه ادبی در ایران، اثر سترگ «در جستجوی زمان از دست رفته» مارسل پروست است.

به گفته خودش تا پیش از پروست و به مصاف رمان هفت جلدی و چهار هزار صفحه ای او رفتن، ۲۵ کتاب ترجمه کرده بود. مهارت پیدا کرده و ورزیده شده و اعتماد به نفس لازم برای پنجه در پنجه این اثر انداختن را یافته بود: «کارهایی کرده بودم و حالا می خواستم کار مهم تری بکنم. مثل هر آدمی که می خواهد قدم بعدی را بلندتر بردارد.»[3]

برداشتن این قدم بعدی ده، یازده سال طول کشید، برای به ثمر رساندنش مرارت ها کشید و در تمام طول کار بر روی این اثر، ترجمه انگلیسی و ایتالیایی را هم دم دست و در نظر داشت.

گویا عده ای پروست و «در جستجوی...» او را ترجمه ناپذیر می دانسته اند، اما نظر سحابی غیر از این است. او درباره رویارویی اش با متن پروست و چالش های آن برای به فارسی درآوردنش گفته است: «ساخت جمله پروستی را با همه مشخصاتی که درباره اش می دانید همیشه با هر زور و کلکی که بوده حفظ کردم و از اول کار، یکی از اصولی که برای خودم وضع کردم، این بود که جمله های پروست را به شیوه ای که در زبان ما متداول است نشکنم. این پیچ و خم ها و تداوم ها و درهم تنیدگی های جمله های دراز پروستی هیچ ربطی به فرمالیسم ندارد، همه این پیچیدگی ها عنصر اصلی و ذاتی اندیشه و بیان اوست و بنابراین حفظ آن ها اهمیت بنیادی دارد. جمله پیچیده است، چون ذهن پیچیده است. جمله پر از جمله های فرعی و معترضه است چون کاوش در دهلیزهای پیچاپیچ ذهن و خاطره، خواه ناخواه مجموعه ای مفصل و لایه لایه و پر از عنصرهای در هم تنیده و گاه غیرمنتظره پدید می آورد. شکستن جمله های پروست به این می ماند که از تابلویی که تنوع و بازی رنگ ها در آن اصلیت دارد عکسی سیاه و سفید ارائه کنیم. [...] دیگر اینکه زبان ما با وجود برخی تفاوت های ساختاری با زبان فرانسه و به ویژه گرایش ما به جمله های کوتاه و مستقیم، بسیار انعطاف پذیر و سرشار از امکاناتی است که در آن طبیعی و ذاتی اند، اما ما آن ها را به کار نمی بریم. بنابراین برگرداندن جمله های پروست به فارسی در عین وفاداری به ساختار و ویژگی های زبان فرانسه و نثر پروست در عین دشواری کاملا عملی است و حتی آنچه به اصطلاح افت ترجمه می گویند در آن بسیار کم و قابل اغماض است.»[4]

زبان توانمند، گویشوران تنبل

سحابی در پاسخ به کسانی که گفته اند زبان فارسی توان کشیدن بار جملات طولانی و پروستی و متونی از این دست را ندارد، به دفاع از زبان فارسی بلند شده است: «اینکه می گویند زبان فارسی ناتوان است من در عمل دیده ام که زبان فارسی ناتوان نیست، امکانات زبان فارسی مثل هر زبان دیگری است. به ویژه که زبان فارسی زبانی قدیمی و متکی به دو سه زبان دیگر مانند عربی و فارسی قدیم است و بعد هم متکی به یک فرهنگ هزار و چند صد ساله و نیز انواع زبان هایی که در جاهای مختلف کشور وجود دارد. [...] این زبان، زبان بالقوه توانایی است. مشکل، مشکل ما فارسی زبان هاست. یعنی زبان فارسی امکاناتش را دارد ولی فارسی زبانان به دلایل مختلف ناتوان اند.»[5]

مترجم خوب، مترجم غایب است

مترجم فلوبر پروست و سلین و سیلونه و دوبووار و کالوینو و بسیاری از نام های بزرگ تاریخ ادبیات که نام خودش هم اعتبار می دهد به اثر، ترجمه خوب را حائز چه ویژگی هایی می داند؟ «ترجمه خوب چند شرط دارد. شرط اولش وفاداری به نویسنده است. شرط های دیگر مثل لحن را شاید بشود کاری کرد اما این شرط لایتغیر است. شرط بعدی شناخت عمیق و دقیق زبان مبدأ و مقصد است. [...] اگر زبان فارسی تان بد باشد کتاب را فنا کرده اید. اگر زبان مبدأ شما بد باشد شما اصلا متن را نمی فهمید. [...] چهارمین شرط ترجمه خوب که شاید به اندازه اصل اول اهمیت داشته باشد و آن غیاب و غیبت مترجم است. به نظر من در یک ترجمه خوب اصلا مترجم نباید دیده شود. [...] ترجمه یکی از فروتنانه ترین کارهای دنیاست. هر قدر مهارتتان بیشتر باشد و هر قدر بیشتر زحمت بکشید باید کمتر دیده شوید.»[6]

«مرگ قسطی» را دوست دارم چون سرشار از شور است

مهدی سحابی ترجمه رمان های لوئی فردنیان سلین را در اواخر پختگی که متأسفانه سال های پایانی عمرش هم بود آغاز کرد. غولی دیگر از ادبیات فرانسه و جهان که او را بزرگ ترین نویسنده قرن بیستم می دانست. «مرگ قسطی» نخستین کاری بود که از سلین به فارسی برگرداند و چهار سال پیش از مرگش در سال ۱۳۸۴ منتشر شد. اثری که زبان، لحن و دنیایی بسیار متفاوت از پروست و «در جستجوی...» او دارد. اما خودش باور داشت از پس زبان سلین برآمده است. او گفته بود «شیفته» است زیرا «سلین درست در نقطه مقابل انبوه نویسندگان «مدرن» و «شیک و پیک» و «استریلیزه» ای است که در سرتاسر قرن بیستم به آن ها برمی خوریم، به ویژه در فرانسه. [...] در آثار سلین برعکس، عاطفه موج می زند. یک دلیل بددهنی و عصبیت و تلخی اش هم همین است که وضع بشر وخیم است و به همین خاطر شور و فتور می کند. جیغ می زند، به معنی واقعی کلمه به زمین و زمان فحش می دهد [...] چون مسئله جیغش را در آورده، دارد می سوزاندش...»[7]

درباره ترجمه سلین گفته است: «یکی از کتاب هایی که خیلی دوست دارم همین مرگ قسطی سلین است. چون هم خوب درآمده و هم کتاب خوبی است و به انتظاراتی که من از کتاب خوب دارم پاسخ می دهد. این کتاب پر از شور و عاطفه است. چیزی که در ادبیات اروپایی به ویژه ادبیات فرانسوی روزبه روز نایاب تر می شود و دارد حکم کیمیا را پیدا می کند. در این کتاب فرمالیسم و جنگولک بازی روشنفکرانه وجود ندارد، همه شور و عاطفه است و از این جهت خیلی گیراست. این شاید تنها کتابی است که من ترجمه آن را هفت هشت بار خوانده ام.»[8]

این از آن سؤال های تکراری است که از مترجم، نویسنده، فیلم ساز یا هر هنرمندی که در دوران پیرانه سری اش سر می کند و راهی طولانی را طی کرده و ردی درخشان در آن زمین از خود به جای گذاشته است، پرسیده شود: «بین کارهای خودتان کدام را بیشتر دوست دارید؟» اما مکرر بودن، هیچ از جذابیتش و وسوسه تکرارش کم نمی کند. سحابی در پاسخ به این پرسش، علاوه بر «مرگ قسطی» که صحبتش رفت، از سه اثر دیگر نام می برد: «همه می میرند» سیمون دوبووار به خاطر مضمونش، «در جستجوی زمان از دست رفته» به خاطر مضمون و زحمتی که رویش کشیده و «مکتب دیکتاتورها» به خاطر جذابیت و تازگی مسائلی که مطرح می کند.

منابع:
۱،۲،۳،۵،۶،۸. گفت وگو با مترجمان، سیروس علی نژاد، نشر آگاه
۴ مصاحبه با مهدی سحابی درباره طرف خانه سوان، فصلنامه مترجم
۷ مجله بخارا، خرداد ۱۳۸۵، شماره ۵۱